

جمله ۳۹ : برکت دارایی

برکت دارائی، به صدقه دادن است

جلد ۱، جمله ۵۱۴۳-۱۶

مال و دارایی ست، همچون آن درخت
کآب انفاقش، کند شاداب و سخت

سبز کن برگ درختت با سخا
جامه انفاق بر تن کن ردا

از سخاوت سبز گردد، باغ خشک
می‌رساند بر مشامت بوی مُشک

این ضمانت نامه دارایی است
موجب افزونی و بُرنایی است

می‌شود رعنا، نهال عمر تو
می‌شود افزون مجال عمر تو

می‌کند انفاق، افزون مال‌ها
می‌کند خُرم، بهار حال‌ها

جمله ۴۰ : هم نشینی با خشم

خشم، همنشین بدی است که عیبها
ظاهر، شرها را نزدیک و خیرها را دور می‌کند

جلد ۱، جمله ۷۵۳۸-۷۵۳۹

بدترین همنشین‌ها، خشم توسست
قاصد شب‌های یلدا، خشم توسست

می‌گریز از این رفیق ناپسند
در پیاپی اش بس فتنه‌ها از ره رسند

اولش ظاهر کند صد عیب تو
رخ نماید نقص‌ها از چیب تو

بعد از آن نزدیک سازد صد شرر
کی بری از این شررها، جان به در؟

هم‌چنین ات دور سازد خیرها
بتکده گردد ز خشمت، دیرها

خشم را در خویش تن خاموش کن
این نصیحت را زِ مولا گوش کن

تا نه ویران سازد ارکان تو را
سُست سازد کاخ ایمان تو را

شرط عقل است، ترک خشم، ای با خرد
کی به زر، عاقل، متاع شر خرد؟

جمله ۴۱ : جوانمردی

جوانمردی به دوری از صفات زشت است

جلد ۲، جمله (۲۷۵-۲۷۶)

هر که از زشتی کند خود را تمیز
او جوانمرد است و بر نا ای عزیز!

ظاهر مردی، نشان مرد نیست
مردی مردان به پرهیز از بدی است

هر که از حقد و حسدها دور شد
چشم قلبش زین عمل پر نور شد

لایق نام جوانمردی است او
جلوه گاه رادی و مردی است او

او که می‌راند ز خود اوصاف زشت
با چنین کاری در آید در بهشت

اول و پایان مردان حیدرست
همچو دریا پر ز درّ و گوهر است